

## تحلیل و بررسی عنصر داستانی شخصیت پردازی رمان «پل ناتمام» اثر عبدالرحمن منیف

دکتر شهریار گیتی. استادیار رشته ادبیات عرب دانشگاه محقق اردبیلی. 1. [Giti2721@yahoo.com](mailto:Giti2721@yahoo.com).  
دکتر مهرداد آقایی. استادیار رشته ادبیات عرب دانشگاه محقق اردبیلی. 2. [Almehr55@yahoo.com](mailto:Almehr55@yahoo.com).  
عفاف داغری دانشجوی ارشد رشته ادبیات عرب. دانشگاه محقق اردبیلی. 3. [afafdagery@gmail.com](mailto:afafdagery@gmail.com).

### چکیده

مقاله‌ی پیش‌رو به تحلیل و بررسی شخصیت‌پردازی در رمان «حین ترکنا الجسر» اثر عبدالرحمن منیف می‌پردازد. عبدالرحمن منیف یکی از برجسته‌ترین رمان‌نویسان ادبیات عربی است. او در رمان‌هایش و از جمله در «حین ترکنا الجسر» در پی آن است تا مشکلات جامعه‌ی خویش را به تصویر بکشد. این رمان در واقع بیانگر آرمان‌های از دست رفته‌ی انسان‌های یک جامعه بشری است. شخصیت‌پردازی یکی از معیارهای ادبی است که درباره‌ی بخش‌های تشکیل‌دهنده داستان و ویژگی‌های آن بحث می‌کند به همین دلیل با توجه به آن می‌توان جنبه‌هایی از آثار داستانی را نقد کرد. عبدالرحمن منیف به عنوان رمان‌نویسی متعهد با به تصویر کشیدن واقعیت موجود با زبانی روان و شفاف اهمیت موضوع و محتوا را مشخص می‌کند. سیر خطی آشفته داستانی در شکل‌گیری رمان نقش مهمی بر عهده دارد که در این پژوهش چگونگی کاربرد شخصیت‌پردازی مشخص می‌گردد.

کلمات کلیدی: شخصیت‌پردازی، حین ترکنا الجسر، عبدالرحمن منیف.

## abstract

This paper is to analyze the characters in the novel "hina Tarakna Aljsr" by Abdul Rahman Mnyf. Rahman Mnyf one of best novelists Arabic literature. He in his novels including "hina Trkna Aljsr" seeks to portray the problems of their society. The novel, in fact, speaks about lost aims in a society.00 .character Processing is one of the literary criteria about the part-forming properties story and discuss why considering its emphasis parts of fiction can be criticized. Rahman Mnyf as a novelist to portray reality by using a language committed to a smooth and transparent recognizes the importance of the subject and content. Revolution turbulent story line plays an important role in the formation of novel how to use character is determined in this study

**Key words:** character, hina Tarakna Aljesr, Abdul Rahman Mnyf.

## مقدمه

رمان به عنوان یکی از پرخواننده‌ترین انواع ادبیات داستانی جایگاه ویژه‌ای در میان مردم عصر دارد. از آنجایی که رمان ساخته‌ی ذهن بشر و سرشار از تخیل و هنر است، می‌توان در جهان و قوانین آن دخل و تصرف کرده، برداشتی منحصر به فرد از لحظه به لحظه‌ی زندگی و وقایع آن ارائه داد. هنگام خواندن داستان غرق در دنیایی می‌شویم که هیچ محدودیتی در آن وجود ندارد. می‌توانیم تمام خواسته‌ها و آرزوهایمان را تجربه و زندگی کنیم. هیچ سدی در راه نیست و هیچ امر و نهی کننده‌ای وجود ندارد. زمان و مکان در تصرف ماست. می‌توانیم در آن واحد به هر دیاری سفر کرده و با هر کسی بخواهیم حشر و نشر کنیم علاوه بر سرگرمی و لذتی که از خواندن رمان نصیب ما می‌شود، حس کنجکاوی ما را ارضا می‌کند. می‌توانیم وارد زندگی شخصی افراد شویم بی آن که احساس گناه کنیم یا عواقبی را متحمل شویم. همچنین خواننده می‌تواند در قالب

اشخاص داستان زندگی کرده و خود را در آینه‌ی آن‌ها بنگرد. بنابراین در موقعیت‌های متفاوتی قرار گرفته و تجارب مفیدی را کسب می‌کند. نویسنده تنها برای خود نمی‌نویسد به ویژه نویسنده‌ی رمان که برخواننده تأثیر بسیار می‌گذارد. به همین جهت مسؤلیت او سنگین است. او با روح انسان‌ها سروکار دارد و با قلم خود احساسات و عواطف ملتی را برمی‌انگیزد و به افراد توان و شور می‌بخشد. در این مقاله ابتدا به بررسی کلیات شخصیت سپس به بررسی شخصیت پردازی در رمان پرداخته می‌شود.

### **پیشینه پژوهش**

در زمینه بررسی شخصیت پردازی رمان، پل ناتمام اثر عبدالرحمن منیف هیچ پژوهشی صورت نگرفته است.

### **اشاره‌ای به زندگی عبدالرحمن منیف**

چند ماه پس از تولد عبدالرحمن منیف در خاندان، عبدالرحمن که آخرین فرزند از این خانواده بود. چند ماه پس از تولدش، خاندان آل سعود قرار داد استخراج نفت با چند شرکت آمریکایی را بستند، حادثه‌ای که اولین ضربه را به زندگی پدرش وارد کرد و آزادی تحرک را از او گرفت. این حادثه البته بر زندگی ادبی او هم اثر گذاشت و دست مایه‌ی رمان پنج جلدی (مدن الملح: شهرهای نمک) شد. منیف اگرچه تاحدودی دیر هنگام وارد جهان ادبیات شد اما یکی از پرکارترین نویسندگان عرب محسوب می‌شود. البته ورود به این جهان او را از دیگر مقوله‌های فکری غافل نکرد، نقد نوشت، به تاریخ نیم‌نگاهی داشت و به مقوله‌های اجتماعی پرداخت. رنج و دربه‌دوری فرهیختگان در جهان عرب و نیز سرکوب و خشونت حاکمان، از عناصر تقریباً ثابت آثار منیف است.

### **موضوع رمان**

موضوع رمان در یک کلمه می‌توان بررسی یک مسئله‌ی اجتماعی که آثار و نتایج بر روی اشخاص جامعه می‌گذارد دانست که نویسنده به طور غیر مستقیم معرفی می‌کند. نویسنده برای خلق دوباره‌ی واقعیت‌های اجتماعی دست به آفرینش رمان زده

است و از آن جا که رمان و داستان آفریده ی تخیل خود نویسنده است، از موجود خیالی و ساختگی در رمان بیان کرده است. به عبارتی رمان تخیل محض نیست اما وقایع اجتماعی دست مایه ی آفرینش آن شده است. نویسنده زندگی اجتماعی یک فرد را به طور غیر مستقیم به اجتماع ربط داده است و آن را برای خواننده کشف و بازآفرینی می کند. زکی در گذشته سربازی بوده که در جنگ به دوستانش در ساخت پل یاری می رساند و به آن ها از افراد بالا دست و مقامات دستور رسیده بود که پلی را در مکان مشخص بسازند و آن را به اتمام برسانند و آن ها ماموریت ساخت پل را تمام کرده ولی از آن هیچ استفاده نشد و ماموریت ناتمام اعلام شد و به آن ها دستور عقب نشینی داده شد در حالی که همه افراد و سربازان در ساخت پل سهمی داشتند شکست خورده و ناامید از این ماموریت دست کشیدند و فرمان را اجرا کردند و عقب نشینی کردند و این حس شکست در همه ی افراد به وجود آمد و او بسیار تلاش کرد که این احساس را از بین ببرد ولی هم چنان حس شکست بر او غلبه می کرد و او برای جبران این شکست دنبال هدفی دیگر رفت و آن هدف گرفتن پرنده ی عنقا بود و او تصمیمش را قطعی کرد و به دنبال شکار این پرنده رفت،،، او روزها و شب ها در فکر شکار این پرنده است و حتی در خواب هایش و خیالاتش آن را تصور می کند و از به دست آوردن این هدفش دست برنمی دارد او روز ها و شب ها تفنگ خود را بر دوش می گیرد و به همراه سگش رهسپار می شود و گاه گاهی به گذشته ها برمی گردد و یادآوری خاطرات می کند و علت شکست و ناامیدی را جستجو می کند و در پی راه حلی است که این شکست را جبران کند ولی باز به درهای بسته برمی خورد و باز هم به شکار عنقا فکر می کند و خود را وادار می کند که حتما باید این پرنده شکار شود و در طی دنبال کردن این پرنده سختی ها و مشکلات زیادی را متحمل می شود و گاهی شکارچیان دیگری را می بیند و دلهره بر او وارد می شود که نکند این شکارچیان مانع رسیدن او به هدفش بشوند

کلیات بررسی مفهوم شخصیت

«عامل شخصیت، محوری است که تمامیت قصه برمدار آن می چرخد. کلیه ی عوامل دیگر، عینیت، کمال، معنا و مفهوم و حتی علت

وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کند» (براهنی، 1368: 243). «شخصیت‌ها اشخاص ساخته شده‌ای هستند که در داستان، نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند» (میرصادقی، 1376: 84) و پایه‌های داستان را بنا می‌کنند و باعث ماندگاری داستان می‌شوند. هیچ داستانی بدون کاراکتر نوشته نشده است و بدون این عنصر کنش و داستانی به وجود نمی‌آید. شخصیت‌ها ساختگی‌اند و در دنیای ساختگی وجود دارند؛ اما امور گوناگونی را تجربه می‌کنند که همگی کاملاً انسانی بوده و در کودکان و بزرگسالان واکنشی مبتنی بر همدلی بر می‌انگیزند» (آسابر، 1380: 102). از سوی دیگر، اوصاف و عناوین در قصه متغیر است و بیشتر برای پیشبرد داستان است. «عناوین و صفات قهرمانان کمیته‌های متغیر قصه هستند. مراد از صفات، مجموعه‌ی همه‌ی خصایص ظاهری قهرمانان مانند: سن، مقام، ظاهر و جزئیات این سیما و ظاهر و مانند اینهاست» (پراپ، 1386: 175).

شخصیت‌ها از چند جنبه قابل تقسیم بندی‌اند:

- 1- شخصیت اصلی:<sup>1</sup> «شخصیت است که در محور داستان کوتاه یا رمان قرار می‌گیرند و نظر ما را به خود جلب می‌کند، اگر او در مبارزه با شخص دیگر داستان باشد، آن شخص را شخصیت مخالف می‌گویند، اشخاص دیگری که در برابر شخصیت اصلی، قرار می‌گیرند یا «شخصیت مخالف را بهتر یا برجسته‌تر نشان می‌دهند به «شخصیت‌های مقابل» معروفند. «شخصیت هم‌راز، شخصیت فرعی در داستان و نمایشنامه است که شخصیت اصلی به او اعتماد کند و با او اسرار مگو را در میان می‌گذارد» (میرصادقی، 1376: 70). شخصیت انعکاسی که «ویژگی‌های اصلی و اساسی را درباره‌ی شخصیت اصلی آشکارتر می‌کند و خواننده به نتیجه‌گیری می‌رسد. کاری را که نویسنده به دلایلی در داستان نمی‌تواند به عهده‌ی شخصیت اصلی بگذارد با شخصیت انعکاسی اجرا می‌کند. به همین دلیل چیزهای سخت، شدید و غیرقابل بازگشت اغلب برای شخصیت‌های انعکاسی اتفاق می‌افتد تا به شخصیت اصلی راه بهتر و عاقلانه‌تری را برای انتخاب نشان دهد» (دیبل، 1387: 154).

<sup>1</sup> - Center Character

## 2- شخصیت‌های قالبی، قراردادی و نوعی

«شخصیت‌هایی هستند که نسخه‌ی بدل یا کلیشه‌ی شخصیت دیگر می‌باشند، از خود هیچ تشخیصی ندارند و کمبود استعداد هنری ناگزیر به قالبی شدن شخصیت‌ها می‌انجامد و سبب می‌شود تکامل آن‌ها از انسجام کافی برخوردار نباشد. در این گونه آثار هنری همه‌ی شخصیت‌ها به هم شباهت دارند و به آسانی می‌توان آن‌ها را به آثار دیگری منتقل کرد» (میرصادقی، 1376: 97-96).

- «شخصیت قراردادی: شخصیت شناخته شده است که مرتباً نمایش-نامه‌ها و داستان‌ها ظاهر می‌شوند و خصوصیتی سنتی و جاافتاده دارند، شخصیت‌های قراردادی، به شخصیت‌های قالبی خیلی نزدیکند و گاه تشخیص این دو از هم دشوار است» (همان: 99).

- شخصیت‌های نوعی یا تیپیک: «شخصیتی که نشان دهنده‌ی خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند» (همان: 101).

## 3- شخصیت‌های همه جانبه و تصادفی

«شخصیت‌های همه جانبه در داستان‌ها، توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند. این شخصیت‌ها با جزئیات بیشتر و مفصل تر تشریح و تصویر می‌شوند. خصلت‌های فردی آن‌ها ممتازتر از شخصیت‌های دیگر رمان است. بسیاری از مردم که هر روز به آن‌ها بر می‌خوریم و آن‌ها را چون شخصیت‌های قالب تصور می‌کنیم» (همان: 110).

- «شخصیت‌های تصادفی صحنه را واقعی می‌کنند و تصاویری از حال و هوای صحنه به دست می‌دهند. ممکن است این شخصیت یک بار بیشتر در صحنه ظاهر نشود و نقش‌شان آن قدر جزئی باشد که اساساً ارزش نام گذاری نداشته باشند، اما وجودشان ضروری است (بیشاب، 1374: 148).

#### 4- شخصیت ایستا<sup>2</sup> و پویا<sup>3</sup>

«شخصیتی که در داستان تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد؛ یعنی از اول داستان تا آخر داستان تغییری نکند و حوادث داستان بر او تأثیر نگذارد شخصیت ایستا است و شخصیتی که به طور مداوم در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت، عقاید و جهان بینی او دگرگون شود، شخصیتی پویا به حساب می‌آید» (میرصادقی، 1376: 93).

#### 5- شخصیت ساده و جامع

«اشخاص ساده‌ی داستانی، شخصیت‌هایی هستند که به سهولت بازشناخته می‌شوند و دیده‌ی عاطفی خواننده ایشان را تشخیص می‌دهد» (فورستر، 1384: 94)، و شخصیتی که به شیوه‌ای مقنع و متقاعدکننده خواننده را با شگفتی روبرو می‌سازد، شخصیت جامع نامیده می‌شود (همان).

#### معرفی شخصیت‌ها دررمان پل ناتمام

**1) زکی نداوی:** شخصیت اصلی اثر است که بار اصلی روایت بر دوش اوست، مزیت و زیبایی اثر بیشتر در ترسیم ملاحظات روانی او قرار می‌گیرد که از زبان او بیان می‌شود. این شخصیت پایی در افکار گذشته و پایی در افکار حال دارد. از ویژگی‌های شخصیت او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: 1) وابستگی شدید رفتاری به وجود پدرش که عقاید پدرش را در زدن زندگی اش قرار می‌دهد. زکی نداوی با نرسیدن به خاست‌هایش دچار مشکلات فکری و روانی شد که او همیشه در خیالات و وهم به سر می‌برد و به همراه سگ وفادارش «وردان» همه‌ی کارهایش را به پیش می‌برد و در آخر با نرسیدن به هدف واقعی باز سکوت می‌کند و در تحیر زندگی اش را ادامه می‌دهد. «از زدگی کام‌ها، انرژی‌هنگفتی را در ناخودآگاه متراکم و محبوس می‌کند و نظم و آرامش روانی را بر هم می‌زند.» (امامی، 1377: 136). اهمیت این عنصر در داستان به قدری است که ویرجینا وولف

<sup>2</sup> - Static Character

<sup>3</sup> - Dynamic Character

میگوید: «من معتقدم که سروکار همه ی رمانها فقط با شخصیت است و تنها برای طرح و ترسیم شخصیت است که قالب رمان را طرح افکنده اند.» (آلوت، 1368: 44). رمان با ایجاد شناخت کامل دیگران ابهام در باره دیدگران را که در زندگی واقعی در ذهنمان وجود دارد، جبران میکند «شخصیتهای رمان افرادی اند که در زندگی پنهان شان قابل رویت اندیاشایدباشند.» (کالر، 1382: 124). در رمانهایی که روشنایی شخصیتهای از طریق شخصیت اصلی رمان به وجود می آید «آن شخصیت با عمل خویش، خود را از دیگران متمایز میکند و رمان به زندگی درونی روی می آورد.» (کوندار، 1380: 17). بدین ترتیب برای بررسی جهان رمان هامتکی بر شخصیت است. در اینجا به معرفی اشخاص داستان میپردازیم.

زکی نداوی هنگامی دچار افکار پریشان می شود که می فهمد دیگر پلی نیست و همه چیز تمام شده است و او به هدفش نرسیده، کم کم به همه اعتقاداتش شک می کند و فهمید که باید هدف دیگر را دنبال کند و آن شکار پرنده خیالی عنقا است. نگرش پریشان فکری او به زندگی از دیگر ویژگی های شخصیتی اوست او در همه برخوردهایش بی هدف و بی انگیزگی را حس می کند. در این جا به ذکر نمونه هایی از رمان می پردازیم:

«و فکرت: العذابات الأخرى: الملكة التائهة، الهزيمة... الجسر. قلت لنفسي بحزن: ليست تأئهة، ربما رحلت للأماكن الدافئة... انها هناك، وراد الجبال، وربما قریبة من الجسر الذی بنیناه، فالطبیعة هناك تحافظ علی توازن مذل... و إلى هناك تهاجر الطيور.»

ترجمه: «... و به عذاب های دیگر فکر کردم: ملکه گمشده، شکست و پل.

با اندوه به خودم گفتم: گم نشده، شاید رفته باشه یه جای گرم. انجاس، پشت کوه ها. شاید دور و بر پلی باشه که ساختم...» (منیف، 1392: 149).

این شخصیت علیت پدیده ها را نه در بطن جامعه بلکه در شخصیت خودش حس می کند و در رفتارهایش مبالغه می کند «نتیجه ی طبیعی گریز از خرد، توسل به پر و بال دادن ذهن



است، جایی که احساس و خیال به هم گره می خورد، فردگرایی، آنتی تز معیار عام انسانی ناظر بر کل زندگی است؛ زیرا لازمه ی دوری از خرد خویشتن شناسی بر پایه احساس است.» (ثروت، 1382: 81).

زکی نداوی شخصیتی زنده و جاندار دارد و به سان فردی با هویت مشخص است. وی شور و شوق و امید و ضعف ها و توانمندی های خاص خود را دارد او حتی به گونه ای بارتافتی و انتقادی به تمایلات و خصوصیات خویش می نگرد. انسانی با هویت و فردیت شخصی خاص خود است، ابتدا ذهنش تنها معطوف گذشته ها است و سپس وارد تخیل ذهنی می شود و دچار ذهن پریشی می شود. در شخصیت پردازی

نویسنده اکثراً از سه روش استفاده می کند: «ارائه ی صریح شخصیت ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم ممکن است از طریق نویسنده یا یکی از افراد داستان به تفسیر و تعبیر شخصیت ها بپردازد» (میرصادقی، 1376: 87). این روش در زمان های مدرن چندان کاربرد ندارد و کمتر استقبال می شود؛ زیرا ارائه ی نمایش و ارزش شخصیت، کار آمدترین شیوه مشخص شده است» (اوج، 1374: 66).

«زمان حال فاقد آن نوعی از جذابیت رمانتیکی است که زمان گذشته، داراست» (فرای، 1372: 45).

«افراد داستان تقریباً همه کاره ی داستان اند و عمل، با وجود آنها به وجود می آید و فضا و مکان و زمان به خاطر بودن و فعالیت آنها مفهوم پیدا می کند و گفت و گو هم، گفتار آنها با خود است.» (عبداللهیان، 1377: 66).

وجود این شخصیت در رساندن پیام اصلی داستان و درونمایه موثر است. رفتار و گفتار او در داستان با هم مطابقت دارد؛ اما در میانه و پایان داستان تک گویی درونی او معقولانه نیست و به همه گیر می دهد و همه را مقصر می داند زیرا رفتار او متأثر از درون اوست. این شخصیت در ایجاد حس هم ذات پنداری به خواننده کمک می کند و او را ترغیب به خوانش ادامه ی داستان می پردازد.

نمونه هایی از گفتار زکی نداوی بیان می کنیم که نشانگر ذهن مشوش و پریشان اوست:

«ارتعشت قليلاً، و أصابني خوف مشوب بالقرب.

قلت نفسي: الجسر... الجسر، ما أتعسك يا زکی.

قلت بصوت حاد:

زکی نداوی انسان معطوب، انحلت فقرات ظهره أصبح يشبه هراً عجوزاً!

ترجمه: «لرزش نرمی به هیکلم افتاد و ترسی آمیخته با نفرت سراسر وجودم را فرا گرفت.

با خوم گفتم: پل، پل. زکی، چه قد مفلوکی!

با صدایی برنده گفتم:

زکی نداوی یه مهره ی سوخته اس، کمرش خم شده عینهو یک گربه پیر و پاتال.» (منیف، 1392: 74).

او علت رفتاری خود را ناشی از رفتار و اعمال خود می داند و مدام خود را سرزنش می کند. از طریق تک گویی درونی او گفت و گوهای دیگر شخصیت ها و با آگاهی از زمان حال، گذشته و آینده ی این شخصیت به راحتی به انگیزه و اعمال او وقوف می یابیم، و به علت نقش روایتگری که در داستان دارد، همه ی حوادث را از طریق افکار و توصیف او می شناسیم. تمامی حوادث داستان در ارتباط با این شخصیت به وجود می آید و به آکسیون داستان می افزاید و در عین حال بر رخدادها و حوادث تاثیر گذار است.

**(2) شکارچی:** شخصیت این فرد حضوری تک بعدی در داستان دارد و از او سخن زیادی در داستان نمی شود و او تا حدودی در مقایسه با «زکی نداوی» به فردیت شخصی دست یافته است و او مانند هر موجود زنده ای پیوسته در تلاش است میان نیازهای درونی و فشارهای محیط اطرافش تعادل ایجاد کند» (نایت، 1388: 1399). و او گاهی زکی را در کارهایش راهنمایی می کند

در حالی که زکی به او اعتماد نداشت برای نمونه قسمتی از  
رمان بیان می شود:

«- فی یوم ماطر حظ الصيد أكبر منه فی یوم غائم!

بتواضع مصطنع أجبت:

- أنت أعرف!

- فیک البركة! امتصی منی شعور الكبرياء فجأة. قلت بطریقة  
بائسة:

- أريد أكون صياداً... أحاول ان أكون!

ترجمه: «بخت شکار تو روزای بارونی بیشتر از روزای ابریه!

با تواضعی ساختگی جواب دادم:

- شما استادید! هر چه داریم از شما داریم.

یک دفعه باد غرورم خالی شد و اندوهگین گفتم:

- می خوام شکارچی بشم، تقلا می کنم بشم!» (منیف، 1392: 97).

**3) والدین زکی نداوی:** آن ها به طور خاص در داستان حضور  
ندارند بلکه جزو یادآوری های زکی نداوی از گذشته است و  
این شخصیت ها حضور موثری در داستان ندارند و تنها در گفت  
و گوی پدرش به افکار او در فضایی مه آلود پی می بریم و  
این افکار هم در ذهن زکی نداوی بسیار موثر بودند و مادر  
زکی نداوی از همسرش ناراضی بود و همیشه در برخوردهای ذهنی  
اش احساس ناراحتی خود را به او بیان می کرد. برای نمونه  
قسمتی از رمان بیان می شود که مادرش از پدرش می پرسد:

«الحبارة أدل من القطاة ألف مدة. الحبارة أدل و أترکی. و  
نعرف ذلك لأنها لم تمت... أما قطاتک فأین أصبحت؟»

و تنظر إلى أبي بتحد، لكنه لا يجیب.

تظن ان الحبارة لا تعرف بیضها؟ لا... انها تعرف قسوة البشر  
و لا ترید أن تموت!»

ترجمه: «هوبره راهشو هزار مرتبه بهتر از سنگ خوار بلده. هوبره بلدتر و باهوش تره. ما اینو می دونیم چون هنوز زنده اس، ولی مرغ سنگ خوار تو کجا رفت؟ توی صورت پدرم براق شد اما پدر جوابی نداد..... مادر ادامه داد:

«خیال می کنی هوبره تخماشو نمی شناسه؟ نه، اون از سنگدلی آدمها خبره داره و نمی خواد بمیره.» (منیف، 1392: 34).

**4) دوستان زکی نداوی:** زکی در زمان حال هیچ دوستی نداشت و خودش زندگی خودش را تنها می گذراند و گاه از دوسانش در زمان قدیم یاد می کند و شخصیت های آن ها را به طور جزئی از زبان زکی درمی یابیم که همه آن ها انسان هایی ساده زیست و فرمانبردار اوامر هستند از جمله دوسانش «نایف، احمد، رمزی، رئیف، ذیاب» هستند که به طور خلاصه از مکالمه هایی که در گذشته در کنار پل و در ساخت آن با هم داشتند را بیان می کنیم:

«و دون حذر و بعصبية أبعدت يد ذياب عن كتفي لما أحسست انه يحاول منعي من الكلام. قلت له: ماذا تظن، يا ذياب، ان الرجال سيفعلون لو اننا لم نبين الجسر؟

كان ذياب يفهم كل كلمة ..

أطل نايف في عيني ...

هزر مزي رأسه موافقاً دون كلمات ...»

ترجمه: «بی ملاحظه و با عصبانیت دست ذیاب را از شانه ام کنار زدم، وقتی حس کردم می خواهد مانع حرف زدنم بشود. به او گفتم: ذیاب، چه خیال کردی، اگه ما این پل رو نمی ساختیم، از دست مردا چه کاری ساخته بود.

- ذیاب تک تک حرف هایم را گرفت ...

نایف به چشمانم زل زد ...

رمزی بی هیچ کلمه ای، سرش را به نشانه ی تایید تکان داد.  
«(منیف، 1976: 128).

**5) وردان:** سگ وفاداری است که همیشه همراه زکی نداوی بود و در همه لحظات کنارش بود. زکی نداوی گاه با وردان درد دل هایشان را بیان می کرد و گاه عصباً نیتش را سر این سگ خالی می کرد. و این سگ کاملاً فرمانبردار شخصیت اصلی داستان زکی نداوی بود و زکی نداوی او را دوست و تنها همراه وفادارش می شناخت، برای نمونه قسمتی از مکالمه های بین وردان و زکی نداوی آورده می شود:

«وردان ... یا کلب الخیبات و الجسور المهزومة ... لماذا لا تساعدنی؟ التقطت البندقية و سرت فی نفس الطريق الذی سار فيه الشيخ. كانت البندقية ترتاح فی یدی الیمنى، و التحفز یملاً شرایینی. تنبعت فجأة لصورة الشيخ، و الذی بدایشبه مشجبا. قلت بحزن:

- الصيد خط و جنون. يجب ان اقنع نفسی بهذا ... إذا لم أقنع هلکت.»

ترجمه: «وردان، سگ ناکامی و پلای شکست خورده، چرا کمک نمی کنی؟

تفنگم را برداشتم و توی همان مسیری که پیرمرد رفت، راه افتادم. تفنگ در دست راستم آرمیده بود و هوشیاری رگ هایم را آکنده بود. یک باره ب هیاد پیرمرد افتادم، درست مثل یک چوب لباسی بود. اندوهگین گفتم:

- شکار بخت و جنونه. باید اینو آویزه ی گوشم کنم و گرنه داغون می شم.» (منیف، 1392: 112).

فرمانده جنگ در گذشته: زکی نداوی در گذشته رئیس و فرمانده ی جنگ را مسئول قسمتی از نرسیدن به هدف اصلی پل می داند و او را مقصر عقب نشینی می داند و او را عامل همه دستورات اجباری می داند و در جایی از داستان در برخورد ناگهانی فرمانده با زکی این گونه علت عقب نشینی را بیان می کند:

«و تذکرت مدة أخرى:

بعد ثلاث سسنوات التقيت با لضابط. قلت له:

أتذكر الجسر؟

قال: يجب أن يبول الانسان على أشياء كثيرة في هذه الدنيا.  
أنت تفهم ما أقصد؟ قلت بسخرية: لو كنت شجاعاً، لحاولت أن  
تفعل شيئاً هناك.»

ترجمه: «باز به یاد آوردم، سه سال بعد با افسر روبرو شدم.  
به او گفتم:

- پل رو یادته؟

گفت: آدم بایست توی این دنیا بشاشه به خیلی چیزا. می فهمی  
منظورمو؟

با تمسخر ناخواسته ای جمله ای از دهانم پرید و گفتم:

- اگه دل و جراتی بود، زور می زدی اونجا کاری بکنی.»  
(منیف، 1392: 132).

**6) پرنده عنقا:** خالق این شخصیت خیالی ذهن مشوش و آشفته ی  
زکی نداوی است، زکی نداوی شکار این پرنده را غایت قصوای  
خود می پندارد، لیکن شکار آن برای او امری بسیار سخت و  
دشوار می نماید. او روز و شب ها در پی شکار این پرنده ی  
ذهنی و خیالی است و شکار آن را رسیدن به همه ی اهدافش می  
داند:

«الملكة اليوم تعادل ذباية متيته يجب أن لانراها! أمسكت  
بذيله حتى حولته عن وجهة الجسر مرة أخرى، و أخذت أسير  
بأتجاه العودة. عبرت الجسر، دست فوق الخطوات السايقه. قلت  
لنفسى بحزن و بصوت يقرب من الاستغاثة:

- لا أريد أن أراها ذليلة مثلما رأيت الجسرو نحن نتركه فى  
ذلك اليوم، ذليلًا!»

ترجمه: «ملکه امروز، ارزشش یه مگس مرده اس، بهتره چشمون  
بهش نیفته!

دمش را گرفتم و دورش دارم سمت ورودی پل. راه برگشت ر ادر  
پیش گرفتم. از پل گذشتیم. پا گذاشتم روی جا پای قبلی. با  
صدای حزن آلود و با لحنی التماس گونه گفتم:

- نمی خوام اونو خوار ببینم، همونطوری که پل رو دیدم. پل، اون روز که ولش کردیم، سرشکسته شد!» (منیف، 1392: 144).

### شخصیت های اصلی، مخالف، مقابل

شخصیت محوری رمان که اصلی ترین نقش و روایت اثر را بر عهده دارد زکی نداوی است و این رمان شخصیت مخالف ندارد و خود شخصیت اصلی (زکی نداوی)، خود از کارهای خود ابراز ناراحتی می کند و بسیار خودش را ملامت می کند و از جمله شخصیت های داستان وردان سگ وفادار زکی نداوی است که همیشه همراه اوست و از جمله شخصیت های انعکاس این رمان، شکارچی است که مدام در مورد موضوع پرنده ی عنقا با هم صحبت می کنند. از جمله شخصیت های مخالف داستان در برابر زکی نداوی، جامعه است که باید در برابر قوانینش سکوت اجباری اختیار کند.

### شخصیت ساده، جامع، نوعی یا تیپیک

ساده بودن شخصیت زمان با تیپیک بودن آن ارتباط دارد. با توجه به درونمایه ی اثر که از اجبار در رعایت قوانین جامعه صحبت می کند در حقیقت مانندی اثر و ملموس جلوه دادن آن نقش بسزایی ایفا می کند. زکی نداوی از شخصیت های بالا که اوامر صادر می کنند می گوید که در مقابل آن ها افرادی ساده قرار دارند که فقط فرمانبردار هستند که شخصیت های ساده و نوعی هستند که شامل دوستان زکی نداوی هستند. والدین زکی نداوی در گذشته از والدینش و رفتاری بی تفاوت آن ها صحبت می کند که نمونه ای از طبقه ی پایین جامعه در داستان را می توان در خانواده ی زکی نداوی مشاهده کرد. همه ی شخصیت های رمان ساده و مسطح اند. از آن جا که محتوای رمان اجتماعی است وجود چنین شخصیت های ساده ای ضروری است: «زیرا شخصیت های ساده برای زندگی گسترده تر آماده اند» (آلوت، 1368: 469).

این شخصیت ها اندیشه ی خاصی ندارند اگر خوب هستند به خوبی خود ادامه می دهند و اگر شخصیتی منفی دارند تلاشی در جهت مثبت کردن آن ندارند، از این رو به راحتی قابل شناخت و دسترس اند و راوی به طور اندکی از رفتارهای شخصیت ها در

گذشته بیان می کند، بنابراین بیشتر در ذهن مخاطب می مانند، زیرا تغییری بر اثر شرایط در آن ها رخ نمی دهد و این شخصیت ها و یادآوری آن ها توسط شخصیت اصلی زکی نداوی در ایجاد حس همدردی و همدلی در زکی موثرند، زیرا مخاطب با شخصیتی که به روحيات و خصوصیات او نزدیک باشد هم ذات پنداری می کند.

تنها شخصیت جامع داستان «زکی نداوی» است، او در جستجوی خویشتن، به تکاپو می افتد، با نیروها و تخیلاتی که با او سر مخالفت دارند به نزاع می پردازد. این نیروها، اشخاص داستانی که در گذشته ی او هستند و قراردادهای اجتماعی و بیشتر از همه رفتار و کردارهای اوست برای نمونه قسمتی از رفتارهای زکی نداوی را بیان می کنیم:

«ظلت أصوات نبات آو يتنبعث في ظلمة أول المساء، كانت أصواتها فجة و أقرب إلى ولولة عابثة. سألت نفس: أهي حزينة؟ ساخرة؟ صرخت:

- لا يمكنني أن أتحوّل إلى أبله.

قلت لنفسي: زکی نداوی هش كالقصب»

ترجمه: «صدای روباه ها، دم دمای غروب هم چنان طنین انداز بود. صداهایی در هم و نزدیک با ولوله ای بی هدف می ماند. از خودم پرسیدم: ناراحتن یا مسخره می کنن؟

داد زدم، امکان نداره به یه کودن تبدیل بشم.

با خودم گفتم: زکی نداوی مثل نی شکنندس.» (منیف، 1392: 14).

و می توان گفت که «تنها شخصیت که هر مدت به شیوه ای تراژیک عمل می کند و هر احساسی جز حس مطایبه و درک تناسب اجزا را در ما برانگیزد و این ویژگی متعلق به شخصیت جامع داستان است» (فورستر، 1386: 102).

### ایستایی با پویایی شخصیت ها

شخصیت های این رمان به جز شخصیت اصل همگی ثابت اند. رفتار و کردار، عقاید و جهان بینی آن ها تغییر نمی کند و از خود



راضی اند و عقاید و افکار و دنیایی که در آن زیست می کند مورد قبول آن هاست و درگیر فرمانبرداری از قوانین هستند اما زکی نداوی که شخصیت اصلی داستان است همیشه مخالف رعایت قوانین بود ولی حرفش به جایی نمی رسید. بنابراین در ساخت پل به همراه دوستانش از پل دست کشیدند که بعدها او به خاطر این موضوع دچار افسردگی و روان پریشی ذهنی شد طوری که یک پرنده ی خیالی را هدف خود می داند از علل پویا بودند این شخصیت می تواند به وجود افکار ذهنی اش اشاره کرد که همیشه خود درونی اش را وادار به تغییر می کرد ولی باز اندوه از دست دادن پل بر او مسلط و چیره می شود و باز رفتارهای قبلی خود را ادامه می دهد.

### شخصیت پردازی

رمان «پل ناتمام» دارای یک شخصیت اصلی است و همه ی شخصیت های دیگر ذهنی و مربوط به حوادث گذشته اند که از طریق صحبت ها و یادآوری های زکی نداوی (شخصیت اصلی) آن ها را می شناسیم به دلیل نوع روایت داستان که فلش بکی (Flash back) است به گذشته از طریق ذهن راوی اول شخص بیان می شود. زکی نداوی با تک گویی ها، توصیف و گفت و گوهایی که در ذهن خود انجام می دهد عنصر زمینه در شناخت شخصیت اصلی موثر است.

بنا به گفته ی کوندرا «نویسنده باید بیشترین اطلاعات را درباره ی هر شخصیت رمان به خواننده بدهد، درباره ی ظاهر و شیوه ی حرف زدنش و رفتارش هم چنین باید زندگی گذشته ی هر رمان را بشناساند. زیرا همه ی انگیزه های رفتاری اش در زندگی گذشته اش نهفته اند.» (کوندرا، 1380: 86).

این شیوه به خوبی در این رمان مشاهده می شود و شخصیت های فرعی داستان که در گذشته همراه شخصیت اصلی (زکی نداوی) بوده اند را می شناسیم. «وظیفه نویسنده، کشف گذشته از طریق حافظه ی غیر ارادی است، به دلیل این که حافظه ی ارادی، تحت تاثیر عادت و گذشت اعتیادی حوادث ظاهری قدرت خود را از دست داده اند.» (براهنی، 1368: 410).

در رمان مدرن و معاصر قرن بیستم، گذشته جریان دائمی است که در ذهن فرد قلمداد می شود و دائما به زمان حال سرازیر

می شود. «ذهنیت انسان واجد ماهیتی چندگانه است و گذشته همواره در یکی از سطوح ذهن ما حاضر است و دائماً بر واکنش های فعلی مان تاثیر می گذارد.» (لاج، 1374: 117).

روش دیگر در شناخت شخصیت ها و بیشتر شخصیت اصلی داستان، «شرح تلاطم و کنش ها و واکنش های روانی کارکترهای داستان است.» (دقیقیان، 1371: 228).

داستان برای معرفی شخصیت ها و زمینه چینی لازم برای کنش اصلی، نیاز به فضایی دارد که «فضای پیرامون شخصیت را می توان به سه شکل ساخت 1) توصیف مستقیم به وسیله ی راوی 2) توصیف مستقیم به وسیله راوی اول شخص 3) توصیف غیر مستقیم با گفت و گوی اشخاص داستان» (اخوت، 1371: 136).

در این رمان بیشتر از توصیف مستقیم به وسیله ی راوی اول شخص استفاده شده است که موثرترین شیوه برای توصیف زمینه در شناخت شخصیت ها است زیرا این عنصر مثل همه ی عناصر دیگر، تنها هنگامی می تواند با توفیق همراه باشد که به درون عالم انسانی کشانده شود (آلوت، 1368: 540). و خواننده می تواند از این طریق تک تک شخصیت ها و رفتارهای آن ها را بشناسد زیرا «رمان شخصیت، تصویری است از حالات زندگی» (پراپ، 1383: 42).

برای نمونه قسمتی از صحبت های زکی نداوی را می آوریم که خود راوی اول شخص است:

«استعدت فی مخیلتی صورة الطريق: الخندق المملیء بالماء، القنطرة الصغيرة، أشجار الجوز العادية، أشجار الجوز، ثم العلیقة. قلت فی نفسی: وردان لا يتنازل و لا یرعوی... اما أنا فکلب سائب یخاف من تلویحة الید.»

ترجمه: «تصویر راه را در ذهنم مرور کردم؛ کانال پر آب، پل کوچک، درختان عریان گردو، درختان سپیدار و بوته های تمشک. با خودم گفتم: وردان نه کوتاه می یاد نه می ترسه، ولی من یه سگ ولگردم که از تکون هر دستی می ترسم.» (منیف، 1976: 15).

تاثیر فضا را در شناخت شخصیت می توان دید مثلا در توصیف جامعه این گونه می گوید، «قلت لإله مجهول، لا أعترف له بأى سلطان:

- فى الماضى حكمت كل شيء ... و الآن ... ألا الذى سأحكم. اخلق بقدر ما تشاء ... و سأقتلريال حتى إذا التقينا و تواجهت أعيننا، فسوف تعرف أن الانسان أقوى من كل اخلوقات، ليس أقواها فقط، بل اشرسها!»

ترجمه: «رو به خدایی ناشناس که هیچ گاه در برابرش گردن کج نکرده ام، گفتم:

- قدیما حاکم همه چی بودی، اما حالا حاکم منم، هر چی دلت می خواد درست کن. من دروس کنم، تا وقتی به هم برسیم و چشمون به هم بیفته، دستت میاد که انسان از همه موجودات نه فقط پر زورتره، حتی قوی تره!» (منیف، 1392: 19).

و در توصیف طبیعت این گونه می گوید:

«المياه تنزلق بهدو، كمالو انها طبقة شفافة فوق رخام أخضر ...

كانت تنزلق بدوى صغير أقرب إلى الوشوشة، و الريح تعلیقها لحظة صغيرة.

كنت حزیناً فى تلك اللحضة.»

ترجمه: «آب ها آرام می لغزیدند، همچون لایه ای شفاف بر کف مرمر سبز. با نرمه غرشی در حد پیچ پچی می رفت و باد سینه به سینه اش ایستاده بود. در آن لحظه دلم گرفته بود.» (منیف، 1392: 23).

و خواننده از طریق این توصیفات می تواند شخصیت درونی «زکی نداوی» را بشناسد «نویسنده نباید به توصیف ظاهر صرف قناعت کند بلکه باید توصیف های او توأم با عمل باشد» (بیشاب، 1382: 191). در این رمان از ظاهر چهره ی شخصیت اصلی داستان چیزی بیان نشده است «مسلم است که بسیاری از ویژگی های روحی در چهره بازتاب می یابد و چهره نیز به نوبه ی خود آشکار کننده خلیات است.» (دقیقیان، 1371: 270) ولی همان

گونه مشاهده می شود در این رمان از ظاهر چهره ی افراد چیزی بیان نشده است ولی گاه زکی نداوی در بیان و توصیفات مربوط به ظاهر پرند هی خیالی (عنقا) این گونه می گوید:

«- أيها الشيطان الملوث . . . المتداخل الأوال، لن تفلت، أسمع ما أقول لك؟ اذهب، أمنحك الآن، كإلة يوماً آخر لتعيشه. لكن سألوى عنقك كما تلوى الجبال، إذا أفلتت الجنية منى مرة أخرى.»

ترجمه: «ای شیطان هفت رنگ، از چنگم در نمی ری. می شنوی چی می گم؟ برو، حالا بهت فرصت می دهم یه روز دیگه زندگی کنی ولی اگه یه بار دیگه اون جنی از دستم در بره، گردنتو مٹ طناب می پیچم.» (منیف، 1392: 18).

در جریان گفت و گوها در رمان «پل ناتمام»، لحن شخصیت تا حدودی شناسنامه ی شخصیت است و به شناخت ما نسبت به حالات رفتاری شخصیت کمک می کند، زیرا «لحن، پوشش خارجی وضع و محیط روانی و اجتماعی شخص است و ارتباط پیدا می کند با خلق و خوی شخصیت و حرکات و سکنات و اعمالی که در یک وضع روانی خاص از شخصیت سر می زند (براهنی، 1368: 327). برای نمونه از رفتارهایی درونی که نشانگر شخصیت زکی نداوی است را بیان می کنیم که به مقدمات ارزش نمی نهد:

«اسمع يا زكى، يا ذنب الافعل، يجب أن أقول لماذا فشلت، لا تغضب، أنت الان مهزوم، مهزوم و حكيم روعته الحكمة الضائعة ... مهزوم لأنك تركت و لم تتبع الوصيا المقدسة.»

ترجمه: «گوش کن زکی، دم مار، باید بگم چرا ناکام شدی. عصبانی نشو، تو حالا یه آدم شکست خورده ای. شکست خوره و فرزانه که حکمت گمشده، ته دلشو خالی کرده. شکست خوردی چون وصایای مقدسو پشت گوش انداختی.» (منیف، 1392: 19).

نتیجه

شیوه نویسندگی داستان در پل ناتمام بسیار زیبا و طبیعی است؛ زیرا از واقعیت زندگی اجتماعی آدمیان در جامعه برگرفته شده است و برای اهل نقد، قابل فهم و آشکار است: شخصیت های متفاوت انسانی که در تمام زندگی ها کمابیش وجود دارند و امری عادی است؛ خصوصاً آنکه در مورد مسائل مربوط به یأس و مشکلات جامعه و افراد باشد. این ویژگی جنبه حقیقت‌نمایی داستان را به خوبی نشان می‌دهد و به گونه ای بیان گردیده است که برای هر نوع خواننده ای پذیرفتنی است.

با حضور یک شخصیت دیگر در داستان پل ناتمام، که مرد شکارچی است، علاوه بر افزایش تعداد شخصیت‌های داستان، داستان بسیار جذابتر شده است؛ زیرا منیف با حضور او توانسته است بسیاری از مطالب مورد نظر خود را از زبان او و راوی اول شخص زکی نداوی بیان کند. او گفت‌وگوهای زیادی را تدارک دیده است و علاوه بر آن، از این طریق، شخصیت‌پردازی کرده است.

در پل ناتمام، عنصر شخصیت‌پردازی بسیار طبیعی است؛ زیرا راوی به وسیله آن توانسته است داستان را از یکنواختی بیرون آورد، دیدگاه‌های مختلف را طرح کند و روان شخصیت‌های خود را به خوبی نشان دهد، حال آنکه در پل ناتمام عنصر شخصیت جلوه دو چندی دارد. شخصیت‌پردازی اول شخص زکی نداوی در داستان پل ناتمام، خواننده را از اندیشه‌های درونی آن شخصیت آگاه می‌سازد.

شخصیت‌پردازی زکی، عمل داستانی را به خوبی به پیش می‌برد و نقش برجسته ای در داستان دارد. ناامیدی زکی در میانه داستان، علاوه بر حقیقت‌نمایی و طبیعی بودن، روان‌شناسی قوی و عمیق منیف را نشان می‌دهد، زکی برای به دست آوردن هدفش از تخیل ذهنی اش استفاده می‌کند که بسیار کارا و نیرومند است. این ویژگی از ویژگی های ناب داستانی منیف است.

زکی بدون دیدن واقعیت و در راه شکار پرنده عنقای خیالی، به راه خود ادامه می‌دهد و در آخر به حقیقت پی می‌برد. این تغییر روحی شخصیت قدرت بزرگی را در شخصیت داستان ایجاد نموده است: «سبب آمدن به این راه چه بود و این همه رنج چه نتیجه ای را برای او در برداشت؟» شخصیت اصلی داستان پی می‌

برد که همه شخصیت های انسانی در جامعه در واقع پل های شکسته فروانی دارند که همه تلاش می کنند آن پل ها را از نو بسازند. از نظر شخصیت پردازی، دقت منیف در کانونی نمودن شخصیت های داستان قابل توجه است. او با کانونی نمودن شخصیت ها، به طرح دیدگاه های گوناگون می پردازد و در خلال آنها، دیدگاه های خود نیز را نیز بیان می کند. از جمله این دیدگاه ها مربوط به اصلاح اجتماع و در نظر گرفتن حقوق اجتماعی مردمان است که این ویژگی نویسنده در بسیاری از داستانهای منیف آشکار است.

## منابع

1. اخوت، ا، (1376)، دستور زبان داستان، نشر فردا، اصفهان، چ اول.
2. امامی، ن، (1389)، کمیاب، سامان دانش، تهران.
3. آسابر، آ، (1380)، روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه زندگی، ترجمه محمدرضا میرادی، تهران، سروش.
4. آلوت، م. (1368)، رمان به روایت رمان نویسان، ترجمه علی محمدحقیق شناس، نشر مرکز، تهران، چ دوم.
5. براهنی، ر، (1368)، قصه نویسی، نشر البرز، تهران، چ چهارم.
6. بیشاب، ل، (1374)، درس هایی درباره داستان نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، نشر سوره مهر، تهران، چ اول.
7. پراپ، و، (1386)، ریخت شناسی قصه پریان، ترجمه فریدون بدره، تهران، توس.
8. ثروت، م، (1387)، گنجینه حکمت در آثار نظامی، امیرکبیر، تهران.
9. حزبایی، م. (1392)، پل ناتمام، نشر هرمس تهران.
10. دقیقیان، ش، (1371)، منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، ناشر، تهران، چ اول.
11. دیبل، ا، (1387)، طرح و داستان، ترجمه مهرنوش طلایی، نشر رسش، چ اول.

12. عبداللهیان، ح، (1377)، شخصیت و شخصیت پردازی در داستان معاصر، نشر آن، تهران.
13. فرای، ن، (1372)، تخیل فرهیخته، ترجمه سعیدارباب شیری، نشر دانشگاهی، تهران، چ دوم.
14. فورستر، ا، (1384)، جنبه های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، چ پنجم، تهران، نشرنگاه.
15. فورستر، ا، (1384)، جنبه های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، چ پنجم، تهران، نشرنگاه.
16. کالر، ج، (1382)، نظریه ادبی بسیار مختصر، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، تهران، چ اول.
17. کوندرام، م، (1380)، هنررمان، ترجمه پرویزهمايون پور، چ ششم، تهران، نشر قطره.
18. لاج، د. و. ات، و. دیجز. د. (1374)، نظریه رمان، ترجمه حسین پاینده، نشر نظر، تهران، چ اول.
19. منیف عبدالرحمن (1392)، پل ناتمام، ترجمه محمدحزبایی، نشرپوینده، تهران.  
منیف عبدالرحمن، 1976
20. میرصادقی، ج، (1376)، داستان نویسی معاصر نام آور ایران، نشر اشاره، چ پنجم.
21. نایت، د، (1388)، خلق داستان کوتاه، ترجمه آراز بارسفیان، نشرافراز، تهران، چ اول.